

دوست دیوانه / دوست مصور

کفایت کوشا*

چکیده

دوست دیوانه / مصور، از نخستین شاگردان بهزاد و از استادان نسل اول نگارگران دوره صفوی است که در منابع معدود موجود، تنها به ذکر نام او بسنده شده و هیچ اطلاعی از زادگاه، سال تولد، نحوه پرورش و ورود او به دربار شاه طهماسب صفوی ارائه نشده است. همینقدر درباره او معلوم است که از دربار شاه طهماسب صفوی رویگردان و پس از سفر به هند به ملازمت همایون پادشاه پیوسته است.

در ذیل مرقع بهرام میرزا و شاهنامه شاهی دو رقم به نامهای دوست مصور و استاد دوست محمد مصور ثبت شده است، همچنین در منابع دیگر از وجود دو استاد دیگر به نام دوست محمد خیر داده شده، و همین همنامی این هنرمندان دوره صفوی، باعث اختلاط شخصیت و شرح حال آنها در پژوهشهای برخی از پژوهشگران معاصر شده، و در نتیجه شرح حال مختصر دوست دیوانه / مصور نیز نادُرست ارائه شده است.

در مقاله حاضر، پس از بررسی منابع معدود شرح حال دوست دیوانه / مصور، به ذکر اشتباهات محققان در اختلاط نام و شرح حال او با دیگر هنرمندان همنام وی پرداخته شده است.

کلید واژه: دوست دیوانه / مصور، دوست محمد گواشانی، دوست محمد قاطع.

همنامی هنرمندان صفوی، در همه رشته‌های هنری مشکلی است که در تبیین آثار و احوال هنرمندان این دوره وجود دارد. اگرچه در برخورد با متون و منابع مبهم و گاه

* کارشناس ارشد باستان‌شناسی و پژوهشگر نقاشی عصر صفوی.

مغشوش به همراه همنامی هنرمندان، دایره قضاوت ما بسیار محدود است، اما برای بررسی آثار و احوال ایشان چاره‌ای جز بررسی دقیق همین منابع و بیرون کشیدن واقعیات از آنها به همراه تطبیق با رقمها و امضاها نداریم. در این راستا مسأله دوست دیوانه / مصور، تنها در این چارچوب قابل بررسی است. هدف ما در این مقاله ارائه شخصیتی واقعی از نگارگری است که در منابع به نامهای دوست دیوانه، مولانا دوست مصور و ملا دوست و دوست نقاش یاد شده است. می‌دانیم که برای بررسی خود به مواد مستندی نیاز داریم، برداشتهای ما می‌بایست تنها بر پایه شواهد تاریخی استوار بوده و از زمینه محکمی برخوردار باشد، از این رو کوشش خواهیم کرد حقیقت شهرت وی را در متون و منابع بیابیم و در تطبیق با رقم‌هایش در ذیل آثار موجود، جایگاه شایسته وی را (تا حد امکان و توان) مشخص نماییم. در این راستا سعی ما بر این خواهد بود که دامنه حدس و گمانها را کاهش دهیم، اما فراموش نمی‌کنیم که در بررسی منابع با مشکلات عدیده‌ای مواجهیم و با نارساییهای موجود در این زمینه که بی‌گمان محدود نیستند، خوش‌بین نخواهیم بود که بتوانیم حقیقت امر را به سادگی دریافت و تبیین کنیم. منابعی که تصویری از دوست دیوانه / مصور به دست می‌دهند بسیار معدودند، او که نه شاعر و نه خوشنویس بود، بالطبع در بسیاری از تذکره‌هایی که به شعرا و خوشنویسان اختصاص داشته و منابع معتبری برای شرح حال پاره‌ای از نقاشان ما شناخته می‌شود، جایی ندارد. از میان منابع ایرانی (صفوی) که به ذکر نام او پرداخته‌اند، تنها دو منبع را می‌شناسیم، این منابع اهمیت اساسی دارند، زیرا تنها مدارکی هستند که از جایگاه و لقب او یاد می‌کنند.

قدیمی‌ترین سند موجود ما در این زمینه کتاب با ارزش جواهر الاخبار منشی بوداق قزوینی است. بر اساس متن بوداق او شاگرد بهزاد و استاد شیخ محمد است. بوداق پس از معرفی بهزاد، مقام نخست شاگردی بهزاد را به دوست دیوانه نسبت می‌دهد:

از آن شاگردان اوّل دوست دیوانه است که بی‌قرینه روزگار است در کمال زیرکی و فطانت، ادراک تصویر را قلم بر قلم استاد داشت، در پاکیزگی توان گفت که از استاد گذرانید، جنونی بر وی غالب (آمده بود). بعد از فوت استاد او در خدمت نواب اعلی بود، در آخر که پادشاه از این طایفه دلگیر شدند، دوست به هند رفت و در خدمت میرزا همایون عروج کرد، در آنجا وفات یافت.^۱

بنا به نوشته بوداق «...ملا شیخ محمد شاگردی دوست دیوانه کرد و رشد یافت...»^۲.

چنانکه می‌بینیم او در اینجا شهرتش را مدیون استاد و شاگرد خویش است.
در جای دیگر بوداق می‌گوید:

...آن پادشاه در عنفوان جوانی به کسب قابلیت قیام نمود در اندک زمانی
جمع فضائل شرعی و عرفیه کسب کرد و به خط نوشتن و تصویر میل تمام
داشتند. استادان عدیم‌المثل که هر یک در فن خود یکتا و بی‌همتا بودند آوردند.
از خوشنویسان ملاحیدی نیشابوری و استاد شاه محمود نیشابوری و ملا رستم
علی هروی، از نقاشان استاد سلطان محمد مصور و استاد بهزاد مصور و استاد
میرک اصفهانی و میر مصور و دوست دیوانه. پادشاه را بدین طایفه توجه و
التفات تمام بود.^۳

منبع دیگر گلستان هنر است و گفته می‌شود که قاضی احمد آن را از متن بوداق
رونویسی کرده است.^۴ در اینجا قاضی احمد پس از معرفی بهزاد و قبل از پرداختن به
سلطان محمد، دوست دیوانه را معرفی می‌کند:

استاد دوست دیوانه او از شاگردان بی‌قرینه استاد بهزاد است در کمال
زیرکی و فطانت بوده و مدتی در خدمت شاه جمجاه رضوان بارگاه شاه
طهماسب به سر برد. بعد از آن به جانب هند رفت و در آنجا ترقی کرد.^۵

و در جای دیگر در معرفی مولانا شیخ محمد می‌نویسد:

مولانا شیخ محمد از دار المؤمنین سبزواری است پسر مولانا شیخ کمال ثلث
نویس می‌باشد که تعریف او مذکور شد. وی نقاش بی‌بدل بود. شاگرد استاد
دوست دیوانه بود و...^۶

همانگونه که مشاهده می‌شود در منابع معدود موجود، تنها به ذکر نام او بسنده شده و
مختصات فردی او مطمح نظر قرار نگرفته، برای نمونه حتی در یکجا به نام پدر او و یا
مسقط الرأس وی اشاره نشده است.

عجیب‌تر آنکه او حتی در منابع هندی نیز مورد بی‌مهری قرار گرفته و تنها بایزید از
او یاد کرده است:

و از آن زمان در میان مصوران سرآمده ملا دوست بود که به جهت شراب که
شاه توبه کرد خود را نتوانست گذراند - بی‌رخصت به ملازمت مرزا [= میرزا]
کامران آمده بود - و آنهایی که در کار وقفی داشتند ملا دوست را قرار داده
بودند که کوه و درخت به از... مانی کشید - واللّه أعلم...^۷

آنچه در منبع اخیر قابل توجه است، بیان علت مهاجرت دوست به هند می‌باشد، که

عدم توانایی وی در ترک شراب پس از توبه شاه طهماسب عنوان شده است. بنابر متن بوداق از شراب خواری بهزاد هم خیر داریم.^۸

همچنین در شرح نامه همایون به فرمانروای کاشغر در همین منبع باز هم به نام او برخورد می‌کنیم آنجا که لیست هدایای همایون شرح داده شده است:

و یک صفحه تصویر قلم سیاهی از کار فضایل‌مآب نادرالعصر مولانا دوست مصور که نسبت قدم ملازمت دارد و در تصویر مانی زمان و در تذهیب نادره دوران... و در خطیری و تحریر بی‌شبه و بی‌نظیر است فرستاده شد...^۹

بایزید در جای دیگر از مکان دوست نقاش در دامنه کوه عقابین یاد می‌کند: «مرزا کامران در جای آستانهای دوست نقاش فرود آمده که در دامنه کوه عقابین است».^{۱۰} وی همچنین در فهرست اشخاصی که در فتح هند در رکاب همایون بودند، نام مولانا دوست مصور را پس از نام مولانا سید علی مصور و مولانا عبدالصمد مصور آورده است.^{۱۱}

افزون بر این موارد، اشاره تازه‌ای در مورد او در دیگر منابع هندی وجود ندارد. در این رابطه بداقبالی دوست دیوانه / مصور تا بدانجاست که میرزا صادق صادقی اصفهانی که در کتاب خود خلاصه نامه همایون به فرمانروای کاشغر را نقل نموده، قسمت مربوط به نام و آثار دوست مصور را حذف کرده است.^{۱۲}

اطلاعات داده شده را به صورت طرحی خلاصه می‌کنیم: دوست دیوانه / مصور از نخستین شاگردان بهزاد و از استادان نسل اول نگارگران صفوی در دربار شاه طهماسب می‌باشد که از اوایل سلطنت شاه جوان به همراه سلطان محمد مصور - بهزاد مصور - میرک اصفهانی و میر مصور در خدمت شاه بوده است.

بنابر قول بایزید به علت عدم توانایی در ترک شراب بعد از توبه شاه طهماسب و منع آن در ایران، بی‌رخصت دربار صفوی را ترک گفت. بوداق تصریح می‌کند که دوست دیوانه پس از مرگ بهزاد در ۹۴۲ ه. ق.^{۱۳} در خدمت شاه باقی بود و در نهایت که شاه از هنرمندان روی گرداند، به هند رفت، اما از آنجا که نام دوست دیوانه / مصور در بین هنرمندانی که خمسه نظامی را در سالهای ۹۴۶ - ۹۵۰ ق مصور کرده‌اند دیده نمی‌شود و در فهرست دوست محمد گواشانی در دیباجه مرقع بهرام میرزا که در ۹۵۱ ه. ق تنظیم شده نیز اشاره‌ای به نام وی نگردیده است، می‌توان گفت که او در این فاصله زمانی از ایران خارج شده و به هند رفته است.^{۱۴}

و از آنجا که بنا بر متن بایزید می‌دانیم که وی پیش از ورود میرسیدعلی و عبدالصمد در ۹۵۶ - ۹۵۷ ق به کابل رسیده^{۱۵} پس می‌توان تاریخ ورود وی به کابل را تا حدود قبل از این زمان در نظر گرفت.

دوست پس از ترک ایران مستقیماً به ملازمت میرزا کامران برادر همایون شاه در می‌آید و احتمالاً پس از شکست کامران به ملازمت همایون می‌پیوندد.^{۱۶} از متن نامه همایون به فرمانروای کاشغر نیز دریافته‌ایم که دوست مصور در تذهیب و خط‌بری و تحریم هم بی‌بدل بوده است.^{۱۷}

مسئله دیگری که توجه ما را به خود جلب می‌کند، این است که در منابع فارسی او دوست دیوانه خطاب شده، در حالی که بایزید القاب محترمانه ملا دوست و مولانا دوست مصور و دوست نقاش را در مورد او به کار می‌گیرد. بوداق صراحتاً می‌گوید که: جنونی بر وی غالب آمده بود.^{۱۸}

از این سخن، وجه تسمیه لقب مزبور دستگیر ما می‌شود. دوست که از برترین استعدادهای زمان خود به شمار می‌رفت، در تمامی منابع هم عصرش مورد بی‌مهری قرار گرفته است، محل و تاریخ ولادت او نامشخص و سلسله نسب او ناشناخته است، از دوران رشد وی و چگونگی و زمان دقیق ورودش به دربار شاه طهماسب بی‌اطلاعیم. حتی در نام حقیقی او تردید وجود دارد.

به خوبی می‌بینیم که زمانه با او سر سازگاری نداشته است و او که از پیشگامان مهاجرت به هند بود، نسبت به میر سیدعلی و عبدالصمد وضع پیچیده‌تری دارد. بایزید نام او را پس از دو نقاش مزبور در فهرست همراهان همایون در فتح هند آورده است، اما پس از آن و به ویژه بعد از فوت همایون از سرنوشت وی اطلاعی نداریم. تاریخ درگذشت او نیز مانند تاریخ تولد و نحوه زندگی در منابع تعیین نشده و جای بسی شگفتی است که نام نقاش پرآوازه‌ای چون او در اغلب منابع از قلم افتاده است. آنچه لازم است تأکید کنیم این است که اینها تنها اطلاعات موثق موجود در رابطه با دوست دیوانه / مصور هستند و تا کشف منابع معتبر دیگر می‌بایست تنها بر این شواهد تکیه کرد. به روشنی می‌بینیم که چیز زیادی از او نمی‌دانیم و این مختصر ما را مجاز به نتیجه‌گیری‌های قطعی نمی‌کند، اما این آغاز دشواریهاست. مشکلات اساسی‌تر در برخورد با آثاری رو نشان می‌دهند که در مرقع بهرام میرزا و شاهنامه شاهی (هاتون) وجود دارند. در ذیل این آثار با دو نوع رقم مواجه هستیم که احتمالاً توسط کاتبان شاهی و

تنظیم کنندگان مرقع نگاشته شده‌اند. دو رقم مزبور عبارتند از: «استاد دوست مصور» و «استاد دوست محمد مصور».

در برخورد با این دو رقم باید نهایت احتیاط را به کار برد. آیا این دو استاد یکی هستند؟ با بررسی متون از وجود دو استاد دوست محمد دیگر خبر داریم که یکی خوشنویس (کاتب) و دیگری خط بر (قاطع) بوده است. دوست محمد نخست همان دوست محمد گواشانی پسر سلیمان، کاتب و خوشنویسی است که مرقع بهرام میرزا را در ۹۵۱ ه. ق تنظیم کرده و دیباچه‌ای بر آن نگاشته و احتمالاً کتیبه‌های آثار نگارگری در این مرقع با رقم‌های مزبور (استاد دوست مصور و استاد دوست محمد مصور) کار اوست^{۱۹} و هموست که به شاهزاده سلطانم تعلیم خوشنویسی می‌داده است. در منابع صریحاً گفته می‌شود که وی تنها کاتبی است که شاه طهماسب او را اخراج نمی‌کند.

گواشانی علاوه بر خوشنویسی، مورخ و هنرشناس نیز بوده و در دیباچه مرقع مزبور نام هنرمندان همعصر خود را فهرست کرده است. و دوست محمد دوم پسر عبدالله قاطع، همچون پدر به خطبری و قطاعی اشتغال دارد. همنامی و هم عصری این هنرمندان باعث اختلاط شخصیت این هر سه در ذهن هنرشناسان عصر ما گردیده است.

هنگامی که در میان نظرات محققین به دنبال رد پای شرح احوال و آثار دوست دیوانه / مصور جستجو می‌کنیم، درمی‌یابیم که گرچه در کتب و مقالات متقدمین شرح بسیار مختصری از او نگاشته شده، اما در همین مختصر نیز هنرشناسان ره به خطا برده و شخصیت او را با هنرمندان دیگر درهم آمیخته‌اند.

CL.Huart / کلمان هوار در ۱۹۰۸ م شرح حال مختصری از دوست محمد گواشانی (هروی) شاگرد قاسم شادیشاه، در بخش مربوط به خوشنویسان و نگارگران و دوست محمد قاطع پسر عبدالله در بخش قاطعان (بخش هفدهم) کتاب خود آورده که اقتباس بدون تغییری از متن عالی افندی است^{۲۰} پس از وی Sakisian / ساکیسیان در ۱۹۲۹ م از دوست محمدی نام می‌برد که خطاط و نقاش شاه طهماسب بوده و مرقع بهرام میرزا را برای این شاهزاده تنظیم کرده است. وی می‌نویسد که: عالی این هنرمند را می‌شناخته و از او علیرغم لقب مصور به عنوان قاطع یاد می‌کند.^{۲۱} او در جای دیگر دوست محمد مصور را به طور آشکار با دوست محمد گواشانی (کاتب) پسر سلیمان هراتی مخلوط می‌کند.^{۲۲} هنگامی که این نویسنده نظراتش را انتشار داد، پژوهشگران زیادی را با خود همدستان ساخت که حتی تا عصر ما نیز بسیاری از محققین را به دام کشید.

محققان بعدی نیز شخصیت دوست دیوانه / مصور و دوست محمد گواشانی (کاتب) را با هم ترکیب نموده و کاراکتری نقاش - کاتب خلق کردند. مؤلفان سه گانه کتاب *Persian Painting Miniature* در ۱۹۳۳ م بار دیگر شخصیت این دو هنرمند را در هم آمیختند. آنها ضمن معرفی دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع مزبور می‌نویسند:

عالی مورخ ترک از دوست محمد سخنی به میان می‌آورد، او اهل هرات و پسر شخصی به نام سلیمان بود و علاوه بر خطاطی، نقاشی نیز می‌دانست، به طوری که چندین کار از او در دست است. دو نقاشی ظاهراً از او در مرقع مزبور قرار دارد.^{۲۳}

آنها در پایان کتاب خود خلاصه‌ای از دیباچه دوست محمد گواشانی را نیز ضمیمه کرده‌اند. حدس می‌زنیم که اشتباه این هنرشناسان مربوط به ترجمه‌های نادرست از منابع می‌باشد.^{۲۴} چه مصطفی عالی در فصل سوم کتاب خود دوست محمد گواشانی را در زمره نستعلیق نویسان فهرست می‌کند و به هیچ وجه از نقاش بودن او سخنی به میان نمی‌آورد.^{۲۵} دوست محمد گواشانی نیز که خود در دیباچه‌اش در مرقع بهرام میرزا بیش از هر کس دیگر طبقه‌بندی صنف نقاشان و خوشنویسان را رعایت نموده، خویش را تنها در زمره خوشنویسان نام برده است.^{۲۶} وی در این دیباچه خود را دوست محمد الکاتب معرفی می‌کند.^{۲۷} زکی محمدحسن نیز در ۱۹۳۶ م در کتابش نام دوست محمد را در کنار نام سید پیرنقاش و شاه محمد و شاه قلی تبریزی از نقاشان بزرگ زمان شاه طهماسب یاد کرده است.^{۲۸} او در این باره به کتاب Sakisian در شناسایی تراجم مصورین و نقاشان رجوع داده است. ایراد عمده پژوهشگران در این زمان وفادار نبودن به منابع است. هرچند این محققین به ظاهر به پاره‌ای از مدارک و منابع و آثار دسترسی داشته و آنها را ملاک عمل خود قرار داده‌اند، لیکن مندرجات آنها را مغشوش کرده و دگرگون ساخته‌اند.

در این میان تنها سهیلی خوانساری در تیرماه ۱۳۱۶ (برابر با ۸ - ۱۹۳۷ م) در مقاله «نامه صورتگران» در مجله ارمان اشاره‌ای بجای نام دوست مصور کرده که در سفرهای اکبر به همراه میر سیدعلی و عبدالصمد و قاسم مذهب در ملازمت رکاب او بوده‌اند. گرچه او منبعی برای این سخن خود ارائه نمی‌کند، از آنجا که نام محمد را بر دوست مصور الحاق نکرده، خود دلیل آن است که وی احتمالاً از منابع قدیمی و معتبر گورکانی استفاده نموده که فعلاً بر ما پوشیده است.^{۲۹}

انتشار دیباچه دوست محمد گواشانی در ۱۹۳۶ م در لاهور توسط محمد عبدالله جغتائی یکبار دیگر این اندیشه نادرست را قوت بخشید. فکری سلجوقی سلسله مقالاتی را در حواشی این دیباچه در مجله آریانا در سال ۱۳۴۶ منتشر ساخت. در این مقالات که انتشار آن پس از مرگ وی نیز تا سال ۱۳۴۸ ادامه یافت، او دوست محمد گواشانی را خطاط و نقاش می‌نامد که «در نگاشتن خط ثلث و نستعلیق و فن تصویر و تذهیب و تجلید کتب، یگانه روزگار بود و اولین کسی است که قرآن کریم را به خط زیبای نستعلیق نوشت».^{۳۰}

وی سپس شرح حال دوست محمد گواشانی را از تحفه سامی نقل می‌کند. نکته قابل توجه در این است که در تحفه سامی دوست محمد گواشانی فقط خوشنویس عنوان شده که «خط نستعلیق را خوب می‌نویسد و در شعر و عروض و معما مهارتی دارد و گاهی به صحافی نیز می‌پردازد و تخلصش گامی است». در تذکره روز روشن هم پیشه دوست محمد گواشانی صحافی و تخلصش گاهی ذکر شده است.^{۳۱} و همانطور که بیشتر ذکر شد دوست محمد گواشانی نیز در دیباچه‌اش در مرقع بهرام میرزا تنها نام خود را در ذیل نام نستعلیق نویسان فهرست کرده و هیچگونه استعداد نقاشی را به خود نسبت نداده است.

بدین سان می‌بینیم که گفته‌های فکری سلجوقی، با اطلاعات مندرج در متونی که نام می‌برد، مطابقت نداشته و از دقت و امانت علمی برخوردار نیست.^{۳۲} چنانچه پیش از او احمد علی نعیمی در همین مجله در سال ۱۳۲۷ دوست محمد گواشانی را به طور دقیق و صحیح تنها به عنوان یکی از خوشنویسان معروف سده دهم هرات معرفی نموده است.^{۳۳} نعیمی در این مورد به کتاب پیدایش خط و خطاطان ارجاع داده است. مؤلف این کتاب نیز به سال ۱۳۴۵ قمری دوست محمد هراتی را نستعلیق نویس هنرمندی می‌نامد که به دربار شاه طهماسب صفوی راه یافته است.^{۳۴} و پیش از او میرزا حبیب اصفهانی نیز در ۱۳۰۵ دوست محمد را هراتی و از شاگردان قاسم شادیشاه معرفی کرده است.^{۳۵} احتمالاً حبیب در این زمینه از گلستان هنر بهره برده است و پیشتر دریافتیم که قاضی احمد به طور وضوح و با مختصر تغییری متن بوداق را رونویسی کرده است. هر دو این منابع به روشنی شخصیت دوست محمد گواشانی و دوست دیوانه را از هم تفکیک کرده‌اند. چنانچه بوداق در مورد دوست محمد گواشانی می‌نویسد:

مولانا دوست محمد از شهر هرات بود شاگرد قاسم شادیشاه، مصحفی به

خطّ نسخ تعلیق نوشت، او حرف ری را لی می‌گفت و نوّاب اعلی را بدو لطفی بود چنانکه تمام کاتبان را بیرون کرد او را نگاه داشت. نواب شاهزاده سلطانم شاگرد اوست.^{۳۶}

و در گلستان هنر می‌خوانیم:

مولانا دوست محمد از شهر هرات بود شاگرد مولانا قاسم شادیشاه است، مصحفی به خطّ نسخ تعلیق تمام کرده بود. شاه رضوان بارگاه را بدو لطفی بود و جمیع کاتبان و نقاشان را از کتابخانه اخراج نمودند به غیر از مولانا که به حال خود باقی ماند، وی تعلیم خطّ به شاهزاده سلطانم می‌داد.^{۳۷}

هنرشناسان که در این زمان به متن بوداق دسترسی نداشته‌اند، نسبت به نوشته‌های قاضی احمد بی‌توجهی نشان داده‌اند، چنانچه مهدی بیانی پس از نقل از قاضی احمد می‌نویسد که همین مطالب را CL. Huart، میرزا حبیب، عبدالمحمد خان و سپهر اقتباس کرده‌اند. نتیجه نهایی که او از این متون به دست می‌دهد، حیرت آور است:

همچنین معلوم می‌شود که دوست محمد گذشته از هنر خوشنویسی به نقاشی و تذهیب و صحافی و قطاعی آشنا بوده. قطعات متعدد به خط میرعلی هروی و حافظ باباجان و شیخ محمد امامی و غیره دیده‌ام که قاطع و محرّر آنها «دوست محمد قاطع» و «دوست محمد مذهب محرّر» است...^{۳۸}

می‌بینیم که بیانی نیز به تبع Sakisian به دو شخصیت مخلوط شده کاتب و نقاش، شخصیت سومی که همانا دوست محمد قاطع پسر عبدالله می‌باشد را نیز اضافه کرده و معجونی نقاش، کاتب، مذهب، محرّر، قاطع و صحاف ساخته است!^{۳۹} در نوشته‌های دیگر هنرشناسان این تصوّر بیش از پیش قوت یافته و دامنه تخصص‌های هنرمند همه کاره ما فزونی گرفت. چنانچه Stuart Cary Welch / استوارت کری ولش در ۱۹۷۲ م دوست محمد را نقاش، خوشنویس، مورّخ و منتقد^{۴۰} و Anthony Welch / آنتونی ولش در ۱۹۷۶ م وی را نقاش و خوشنویس و سازنده مرقعات شاه طهماسب خواند.^{۴۱} می‌بینیم که شرح احوال دیوانه بی‌نام و نشان ما، زاده اندیشه تنی واحد نیست، در این داستان هر کسی از ظن خود یار او شده است. در این میان نظریه S.C. Welch آنچنان شکل غلو و افراط به خود گرفت که وی دوست محمد را بلافاصله پس از اتمام مرقع بهرام میرزا در ۹۵۱ ه. ق. روانه هند کرد.^{۴۲} او یکبار دیگر به اتفاق Dickson / دیکسون در ۱۹۸۱ م این نظریه را مطرح ساخت. این دو، نقاشی‌ها، قطاعی‌ها و قطعات خوشنویسی

مرفع بهرام میرزا را به دوست محمدی واحد نسبت دادند.^{۴۳} در مقابل، برخی از هنرشناسان، که بیشتر پایبند متون و منابع بوده‌اند، کمتر به خلط این دو شخصیت پرداخته‌اند، چنانچه محمد تقی دانش پژوه در مجله هنر و مردم در سال ۱۳۴۸ دوست محمدین سلیمان کاتب هروی (گواشانی) را تنها خوشنویس و صاحب دیباچه مرفع بهرام میرزا معرفی کرده است.^{۴۴} و مایل هروی در مجله آریانا در ۱۳۴۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «استادان و شاگردان بهزاد از نگاه صاحب گلستان هنر» در مورد دوست دیوانه چنین نوشته است: «صاحب گلستان هنر استاد دوست دیوانه را شاگرد بهزاد می‌داند، ولی این مرد در تذکره‌ها دیده نشده که چه کارستانی کرده است».^{۴۵} در اینجا مایل هروی برخلاف فکری سلجوقی، شخصیت دوست دیوانه را کاملاً از شخصیت دوست محمد کتابدار که از دیباچه وی نیز به عنوان یکی از منابع مقاله خود استفاده کرده، تفکیک کرده است.

لیکن صرف نظر از این قبیل نظرات، هنوز کفه سنگین تر با هواداران فرضیه «نقاش، کاتب، قاطع» بوده است. بدین سان می‌بینیم که دهها سال پس از انتشار نظریات Huart و Sakisian بازار این فرضیات هنوز عرضه گسترده‌ای داشت، اما از آنجا که همواره باید گوشه‌ای را برای ابهامات باز گذاشت، کم کم نادرستی این فرضیات و موارد ضعف آن آشکار شد.

یحیی ذکاء در سال ۱۳۶۱ در مجله آینده در این مورد مقاله‌ای را منتشر ساخت. در مقاله ذکاء ما شاهد افشاندن شدن بذر شکی هستیم که در ادامه منطقی خود، ما را به افق گسترده تری راهبری می‌کند. ایشان در این مقاله به نظرات گذشتگان با دیدی انتقادی می‌نگرد و از معدود کسانی است که با شناخت صحیح از شخصیت دوست محمد گواشانی، آن را از سایر هنرمندان همنامش، تفکیک می‌کند. مقاله ذکاء از لحاظ جستجو در منابع و دقت و سنجیدگی در آنها اسناد موثقی را برای مطالعه فراهم آورده است و مطالعات او بی تردید راه هنرشناسان بعدی را هموارتر کرده است.

اما گرچه نظرات ایشان تحوّل در نوع خود به شمار می‌رود، مع ذلک نتوانسته است خود را یکسره از قید ابهامات برهاند. پژوهشگر ارجمند، در ادامه برداشتهای خود فضای مقاله‌اش را از حدس و گمان انباشته می‌سازد. بنابر فرضیات ذکاء، سه هنرمند عصر صفوی با نامهای دوست محمد گواشانی (کاتب)، دوست مصور (دوست دیوانه) نقاش و دوست محمد مصور (دوست محمد قاطع) نقاش و قاطع وجود دارند. ذکاء برای

اثبات نظریه خود که بر پایه انطباق شخصیت دوست محمد مصور بر دوست محمد قاطع قرار دارد، دلتلی چند مطرح ساخته است. او می‌نویسد:

نزدیکترین مأخذ به این هنرمندان همان کتاب مناقب هنروان است که به روشنی و جداگانه از دو هنرمند به نام دوست محمد مصور فرزند عبدالله و دوست محمد کاتب فرزند سلیمان نام می‌برد و یکی را قاطع و مصور و دیگری را خوشنویس معرفی می‌کند.^{۴۶}

بیشتر گفتیم که عالی در فصل سوم کتابش، دوست محمد گواشانی را در زمره نستعلیق نویسان فهرست کرده است.^{۴۷} عالی همچنین در ابتدای فصل پنجم مناقب که به قطاعان، تصویرگران، طراحان، جلدسازان، تذهیب‌گران، جدول‌کشان و وصالان اختصاص دارد، ابتدا عبدالله قاطع را به عنوان سرآمد صنف قاطعان معرفی می‌کند و در ادامه از پسر و شاگرد عبدالله، شیخ محمد دوست قاطعی نام می‌برد

بعد از او پسر هنرور و شاگرد صنعت پرور وی، شیخ محمد دوست قاطعی است. ادیبی است که در مرتبت نزدیک به رتبت استاد و در مقام قرین والد ماهر بود. هرکس او را می‌دید به سرّ «أَلَوْلَدُ سرّ آبی» معتقد می‌شد و بریده‌های او چون بریده‌های پدر مورد رغبت بود.^{۴۸}

عالی در ادامه می‌افزاید:

همچنین شاگرد دوست محمد مصور سنگی علی بدخشی است که استادی عالم بود و بریده‌هایش دیار به دیار می‌گشت و مقبول و مرغوب و مسلم همه بود.^{۴۹}

ذکاء از این متن نتیجه می‌گیرد که منظور از دوست محمد مصور استاد سنگی علی بدخشی، همان شیخ محمد دوست قاطعی پسر عبدالله است.^{۵۰} اما به نظر نگارنده این اشاره مبهم به دوست محمد مصور در ادامه مطلب مربوط به محمد دوست قاطع، نارساتر از آن است که شواهد را برای یکی دانستن این هر دو تأیید کند. در اینجا عالی وی را صریحاً محمد دوست قاطعی نامیده و او را در صنف قاطعان قرار داده و از او به ادیب و قاطع یاد کرده است. وی مستقیماً هیچگونه استعداد نگارگری یا تذهیب را به او نسبت نداده است.^{۵۱} به ویژه آنکه تاکنون هیچ اثر نقاشی با امضای دوست محمد بن عبدالله یا دوست محمد مصور بن عبدالله یافت نشده است.^{۵۲} ذکاء در مقاله خود از نمونه‌های خطبری دوست محمد مصور (دوست محمد قاطع)،

شش قطعه را نام می‌برد. این قطعات عموماً با رقم‌های متفاوتی مشخص می‌شوند، از جمله قاطعها دوست محمد بن شیخ عبدالله - دوست محمد مصور غفر ذنوبها - دوست محمد.^{۵۳} او نتیجه می‌گیرد که این رقمها مربوط به یک هنرمند واحد می‌باشد.

در این زمینه باید گفت که اگر به قطعه‌ای با رقم دوست محمد مصور بن عبدالله برمی‌خوریم، می‌توانستیم حرف ایشان را بپذیریم. به استناد نامه‌های همایون به فرمانروای کاشغر می‌دانیم که دوست دیوانه / دوست مصور در خطبری نیز همچون نگارگری بی‌بدل بوده است، در حالی که همچنانکه عنوان شد، در هیچ یک از متون مستقیماً استعدادهای نگارگری به دوست محمد قاطع پسر عبدالله نسبت داده نشده و همچنین هیچ قطعه نقاشی تاکنون به نام دوست محمد مصور بن عبدالله دیده و شناخته نشده است.^{۵۴}

ذکاء با یکی دانستن دوست محمد مصور با دوست محمد قاطع، تمام آثار دوست محمد مصور از جمله نقاشی «دختر هفتواد و کرم» شاهنامه شاهی را به دوست محمد قاطع نسبت می‌دهد، اما طبعاً نقاشی بی‌نظیر «دختر هفتواد و کرم» نمی‌تواند به کسی نسبت داده شود که به قطعی شهرت یافته است، بلکه این اثر می‌بایست محصول دست هنرمندی باشد که در منابع از او به بهترین نحو یاد کرده باشند، هنرمندی که شاگرد بهزاد و با سلطان محمد و میر مصور و آقا میرک معاصر بوده، و چنانچه می‌دانیم نام دوست محمد قاطع پسر عبدالله در فهرست هنرمندان شاهنامه شاهی و در منابعی چون جواهر الاخبار و گلستان هنر دیده نمی‌شود و بالاخره آنکه در این زمینه پیرو این فرضیه هستیم که از آنجایی که نگارگری در مرتبه بالاتری از قطعی قرار داشته، هیچ هنرمند نقاشی به عنوان قاطع شهرت نمی‌یافته است، مگر آنکه استعداد نگارگری او از پُریده‌هایش پائین تر بوده باشد و طبعاً چنین شخصی نمی‌تواند خالق «دختر هفتواد و کرم» باشد.^{۵۵} بدین سان نظرات ذکاء در این موارد نمی‌تواند قانع‌کننده باشد، به نظر می‌رسد نوعی بازنگری در این قسمت از فرضیات ایشان در اینجا ضرورت دارد.

اما اعلام نظریه ذکاء این انگیزه را قوت بخشید که تحقیقات وسیعتری در زمینه شناسایی این هنرمندان انجام گیرد. یافته‌های جدید از منابع معرفی شده توسط ایشان باعث شد که اعتبار نظریات قدیمی کمرنگ شده، مورد تردید قرار گیرند. از این تاریخ به بعد است که دوست دیوانه / دوست مصور، جایی مستقل در ذهن هنرشناسان باز می‌کند.

بر چنین بستری، ده سال پس از انتشار مقاله ذکاء، شهریار عدل، نظریه دیگری را اعلام داشت و تفسیرهای خاص خود را از موضوع مورد بحث منتشر ساخت.^{۵۶} گرچه در مقاله او به تصویر روشنتری از زندگی دوست دیوانه / مصور می‌رسیم، لیکن تردید داریم که مشکلات اساسی ما در این زمینه به طور کامل مرتفع شده باشد. از این دیدگاه مقاله عدل باید به پرسشهای بی‌شماری پاسخ گوید تا به عنوان برداشت معتبر نهایی شناخته شود، چنانچه خود ایشان نیز معترف است که با وضع موجود اسناد و مدارک، امکان مطالعه نهایی موضوع فراهم نیست.^{۵۷}

گرچه نظرات عدل، خالی از اظهار نظرهای شخصی و برداشتهای مبتنی بر حدس و گمان نیست، لیکن نسبت به سایر فرضیه‌ها منطقی‌تر به نظر می‌رسد. محور اساسی نظریات او بر انطباق شخصیت دوست محمد مصور، بر دوست دیوانه / دوست مصور استوار است. در این راستا وی با یک یقین از پیش تعیین شده، فرصت می‌یابد تا خواننده خود را در نظراتش با خود هماهنگ سازد.

عدل می‌نویسد که دوست الزاماً یک نام کامل را تشکیل نمی‌دهد و دیوانه یا مصور نیز چیزی جز کلمات وصفی نیستند.^{۵۸} از دیدگاه او دوست دیوانه و یا دوست مصور نامهای مستعارند.^{۵۹}

او در جای دیگر پس از بحث در مورد خاستگاه نام دوست محمد در خراسان و سیستان نتیجه می‌گیرد که «در اکثر موارد نام دوست به تنهایی، باید اسم مصغر نامهایی باشد که عمدتاً با محمد ترکیب می‌شده‌اند».^{۶۰} سؤال ما این است که ایشان اسامی چون دوست (شاعر معاصر سلطان حسین میرزا) و ملا دوست و مولانا دوست، میر دوست، بابا دوست، خواجه دوست، دوست خان، دوست میرزا و دوست صحاف و... را که در منابع با آنها برخورد می‌کنیم، چگونه تفسیر خواهند کرد.^{۶۱} چگونه می‌توان با اطمینان اظهار نظر کرد که هر دوستی، دوست محمد است، چنانچه در یک مورد خاص به شاعره‌ای به نام آغادوست برمی‌خوریم که نام او در تذکره پرده نشینان سخنگوی تألیف ماگه رحمانی افغانی در ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ ش آمده است.^{۶۲} همچنین در منابع با اسامی چون دوست حسین، دوست حسن، علی دوست، دوست علی و محمد دوست برخورد می‌کنیم.

عدل در ادامه صحبت در مورد دوست محمد گواشانی، مثال جالبی از این مخفف کردنها ارائه می‌دهد. او می‌گوید که: روملو و اسکندریگ از شخصی به نام مولانا

دوست هراتی که خوشنویس معروف شاه طهماسب بوده نام می‌برند که وی آن را بدون تردید بر دوست محمد بن سلیمان منطبق می‌کند.^{۶۳} اگر عدل می‌توانست با دلایل محکم و مبتنی بر شواهد تاریخی این بخش از گفته‌هایش را اثبات کند، می‌توانستیم بگوییم که قایق سرگردان دوست دیوانه / مصوّر بر دریای ابهام، ساحل مطمئنی یافته است! اما نظریات عدل تنها بر اظهار نظر در وجه تسمیه دوست خلاصه نمی‌شود، ایشان همچنین با بحث روی آثار دوست محمد و دوست دیوانه / مصوّر نتیجه می‌گیرد که این دو نفر، یکی هستند. نظرات او در اینجا منطقی به نظر می‌رسد، زیرا همانطور که عدل اشاره می‌کند، اثر «رستم در حال گرفتن رخس با کمند» که در مرقع بهرام میرزا وجود دارد، با دارا بودن کتیبه «طرح استاد بهزاد - کار استاد دوست محمد» می‌تواند در قیاس با متن بوداق که دوست دیوانه را در صدر شاگردان بهزاد قرار می‌دهد، به چنین استنتاجی ختم شود.^{۶۴}

همچنین باید گفت که در بررسی رقم‌ها و تطبیق آنها با آثار مرقع بهرام میرزا (تصویر شاه طهماسب و محمد بن خواجه قباح - تصویر شاه طهماسب و دوشیزه‌ای که به او گل هدیه می‌کند به امضای دوست و دوائر کنار هم چسبانده شده جوان نشسته و پیرمرد ایستاده با امضای دوست محمد) از نظر نحوه ارائه کار و وحدت سبک در پیکرها و چهره‌ها، چشم و ابرو و عمامه‌ها و پوشش‌ها، ارتباط روشن و نزدیکی میان آثار با رقم «استاد دوست» و آثاری که به نام «کار خوب استاد دوست محمد» می‌باشد می‌بینیم که ما را به طور جدی وسوسه می‌کند، بیاندیشیم میان این دسته آثار خویشاوندی وجود دارد.^{۶۵} لیکن جداسازی این نقاشیها توسط دوست محمد گواشانی (کاتب) و نگاشتن دو نام «استاد دوست» و «استاد دوست محمد» توسط وی که خود همانم و همکار آنها بوده، این شک را در ما تقویت می‌کند که آیا وی تعمداً قصد نداشته این دو نام را از هم تفکیک کند؟ و چنین است نقاشی «دختر هفتواد و کرم» شاهنامه شاهی با امضای «صوّر دوست محمد» که با گفته‌های بوداق که دوست دیوانه را در میان هنرمندان کتابخانه شاه طهماسب معرفی می‌کند، همخوانی دارد. به ویژه آنکه گفته می‌شود هفت مجلس از نسخه گوی و چوگان عارفی در ۹۳۱ ق که به خط کودکانه شاه طهماسب نگاشته شده، توسط استاد دوست محمد مصور تصویر شده است. بنا به گفته یحیی ذکاء در کتاب قطعی این نسخه هم اکنون در کتابخانه سن پترزبورگ نگاهداری می‌شود. عدل همچنین با تأکید بر نامه همایون که استعدادهای تذهیب و خط بری و تحریر را

نیز به دوست مصوّر نسبت می‌دهد، قطعات با رقم «حرر هو الفقیر دوست محمد المذهب غفر ذنوبها» در آلبوم امیرغیب بیگ و «حرر هو دوست محمد مصوّر» در مرقع بهرام میرزا و قطعات قطاعی شده با امضای دوست محمد مصوّر در همین مرقع را تماماً به دوست دیوانه / مصوّر منسوب می‌دارد.^{۶۶}

از آنجا که تمامی این آثار متعلق به قبل از سال ۹۵۱ (سال تنظیم مرقع) هستند، فرضیات عدل که دوست دیوانه را بین سالهای ۹۴۸ - ۹۵۱ ه. ق از ایران راهی هند کرده، تأیید می‌شود.

سایر نظریات ایشان در مورد خاستگاه دوست دیوانه / مصوّر، که او را به خراسان شرقی، هرات یا زوزن قدیم نسبت می‌دهد و یا این که دوست همراه با بهزاد به دربار صفوی راه یافته است،^{۶۷} تعیین سنّ او در هنگام وفات و یا تاریخ گرد شده فوت او و غیره،^{۶۸} از آنجا که بر منابع تاریخی تکیه ندارند، تنها حدس و گمان و برداشتهای شخصی مؤلف را به تماشا می‌گذارد و صورت فرضیه به خود می‌گیرند، تصدیق یا تردید در آن منوط به یافتن منابع جدید و تحقیقات بیشتر است و از این دست است نظرات او در مورد کارگاه هنری کابل به رهبری دوست دیوانه / مصوّر قبل از ورود میر سید علی و عبدالصمد^{۶۹} که در عین حال که می‌تواند و باید جدی تلقی شود، محتاج بررسی‌های بیشتر و عمیق‌تری با ارائه آثار و اسناد است.

در پایان گفتنی است که گرچه عدل در این رابطه گوشه‌های تاریکی را که دیگر پژوهشگران مورد بحث قرار نداده‌اند، روشن ساخته است، لیکن باید تأکید کرد که در نبود اسناد و مدارک تاریخی، رسیدن به نظری قطعی در این زمینه کاری صعب است و کاری چنین دشوار ممکن نیست که جای بحث و محل تردید نداشته باشد.

در مجموع بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهش فعلی، دوست داریم استدلال کنیم که اگر قرار است دوست محمد مصوّر را با تکیه بر آثارش بر یکی از سه شخصیت مطرح شده (دوست محمد کاتب، دوست محمد قاطع و دوست دیوانه / مصوّر) منطبق سازیم، دوست دیوانه / مصوّر، کاندیدای شایسته‌تری است. لیکن باید به پرسشها و تردیدهایمان فائق آییم که: آیا دوست تنها بر حسب لقبش معروف بوده است؟ آیا نبود حتی یک منبع تاریخی که نام محمد را به دوست دیوانه / مصوّر اطلاق کرده باشد، شک برانگیز نیست؟^{۷۰} آیا باید پذیرفت که در همه منابع کلمه محمد به طور تصادفی حذف و نام او مخفف شده است؟ چرا در هیچ یک از منابع دوره صفوی یا گورکانی به نام دوست

محمد مصور برخورد نمی‌کنیم؟ و بالاخره آنکه آیا می‌توان گفت که نظرات عدل در عین نسبی بودن، معتبر و حقیقی است؟ از آنجا که هرگونه ارزیابی شتابزده عامل گمراهی است، بهتر است تردیدهایمان را تا دستیابی به مدارک متقن و کافی برای آینده نگاه داریم.

پی‌نوشت‌ها

۱. منشی بوداق قزوینی، جواهر الاخبار، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۱۴.
 ۲. همان، ص ۱۱۵.
 ۳. همان، صص ۲۹۸ - ۲۹۹، منظور از آن پادشاه، شاه طهماسب صفوی است.
 4. ADLE.C "LES ARTISTES NOMMES DUST-MOHAMMAD AU XVIIE SIECIE", studia Iranica, 22/2, 1993, P. 228.
 - و نیز نوعی پیش‌ترجمه از آن توسط اصغر کریمی، ص ۱۱.
 ۵. قاضی احمد منشی قمی، گلستان هنر، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران ۱۳۵۲، صص ۱۳۶ - ۱۳۵.
 ۶. همان، ص ۱۴۲.
 ۷. بایزید بیات، تذکره همایون و اکبر، به تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۴۱م، ص ۶۶.
 ۸. بوداق، ص ۱۱۴ «با وجود غدغن می‌او در کار بود و نواب اعلی می‌دانست».
 ۹. بایزید، ص ۶۹؛ بایزید می‌نویسد که «متن این نامه را در لاهور در تاریخ ۹۹۹ ه یعنی در سال سی و ششم سلطنت اکبر از عبدالصمد دریافت داشته است» (صص ۶۷ - ۶۸).
 ۱۰. همان، صص ۱۳۰ - ۱۳۱.
 ۱۱. همان، ص ۱۷۷.
 ۱۲. میرزا صادق صادقی اصفهانی، شاهد صادق، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۱۱۰، ص ۲۷۱.
 ۱۳. مرگ بهزاد بنا بر اقوال در ۹۴۲ ه. ق رخ داده و ماده تاریخ آن «نظرافکن به خاک قبر بهزاد» می‌باشد.
 ۱۴. عدل، پیش‌ترجمه، صص ۲۳ - ۲۴.
 ۱۵. بایزید بیات، ص ۶۶.
 ۱۶. در اینجا در تفسیر جمله دوست نسبت قدم ملازمت دارد. آیا می‌توان گفت منظور همایون آن بوده که او قبل از میرسید علی و عبدالصمد به همایون پیوسته است؟ در این صورت وی می‌تواند بین چند ماه تا چند سال زودتر از آن دو ملازم همایون شده باشد.
 ۱۷. در بررسی نظریه ذکاء باز هم به این مسئله اشاره داریم.
 ۱۸. در تحفة سامی، ص ۱۹۰ نیز از شخصیتی به نام دیوانه نقاش نام برده می‌شود که از تبریز است و در مجلس سلطان یعقوب او را راه ندیمی بوده، وی قبل از دوست دیوانه می‌زیسته است.
 ۱۹. عدل، پیش‌ترجمه، ص ۳۹، اسامی پاره‌ای از دوست محمدهای کاتب در این مقاله آمده است.
 20. HUART, Cl, *les calligraphes et les Miniaturistes* DEL, ORIENT MUSULMAN, paris, 1908, pp. 211 - 220 - 325.
- ذکاء در مقاله خود در مجله آینده که در سطور آینده به آن اشاره خواهد رفت، می‌نویسد: که منبع کلمان هوار در این

- زمینه نوشته‌های میرزا حبیب اصفهانی است و حبیب نیز از مناقب هنروان استفاده نموده است (ذکاء، یحیی، «دوست محمد مصور، دوست محمد کاتب، دوست مصور»، آینده، سال هشتم، شماره پنجم، مرداد ماه ۱۳۶۱، ص ۲۴۵.
21. SAKISIAN, ARMENAG BEY, LA MINIATURE PERSANE DU XLE AU XVLE SIECIE, Paris, 1929, P.118
- در اینجا ساکیسیان نیز مانند ذکاء، دوست مصور، استاد سنگی علی بدخشی را همان دوست محمد قاطع می‌داند.
22. Sakisian, p. 119.
۲۳. بینون، ویلکینسون، گری، سیر تاریخی نقاشی ایرانی، ترجمه محمد ایرانمنش، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۱۳ و نیز متن انگلیسی آن:
- Gray, Binyon, Wilkinson, *Persian Miniature Painting*, Newyork, 1971, P.183.
۲۴. ذکاء در بیان علت اشتباه این هنرشناسان می‌نویسد که: در ترجمه خلاصه انگلیسی مقدمه بهرام میرزا در پایان کتاب، این سه هنرشناس چند سطر از مطالب که مربوط به معرفی دوست محمد کاتب (نویسنده دیباچه) بوده افتاده است و همین نقص موجب این اشتباه گردیده است (ذکاء، ص ۲۴۷).
۲۵. مصطفی عالی افندی، مناقب هنروان، ترجمه دکتر توفیق ه سبجانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۵۶.
۲۶. مایل هروی، نجیب، «دیباچه دوست محمد گواشانی»، کتاب آرای در تمدن اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۳.
۲۷. همان، ص ۲۶۲.
۲۸. زکی محمدحسن، تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابوالقاسم سحاب، کتاب سحاب، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳.
۲۹. سهیلی خوانساری، احمد، «استاد میر سید علی مصور»، ارمان، سال ۱۸، ش ۴، صص ۲۶۰ - ۲۶۲. وی بعدها نیز در تصحیح متن گلستان هنر در ۱۳۵۲ از معبود کسانی است که شخصیت دوست دیوانه قاضی احمد را بر مولانا دوست مصور منابع گورکائی منطبق ساخته و به شناخت درستی از وی رسیده است. در اینجا نیز او از افزودن کلمه محمد بر نام دوست خودداری نموده است.
۳۰. فکری سلجوقی، «دیباچه دوست محمد کتابدار هروی در احوال هنروان»، آریانا، شماره سوم، سال بیست و پنجم، جوزا و سرطان، ۱۳۴۶، صص ۸۹ - ۹۰. این مقالات بعدها در ۱۳۴۹ به صورت کتاب مستقلی توسط افغانستان آکادمی تحت عنوان ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان به چاپ رسیده است.
۳۱. سام میرزای صفوی، تحفه سامی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، ضمیمه سال شانزدهم ارمان، تهران، ۱۳۱۴ ص ۸۳؛ مولوی محمد مظفر حسین صبا، تذکره روز روشن، تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، طهران، ۱۳۴۳، ص ۶۷۴. «کاهی - دوست محمد متوطن گواشان که قریه‌ای است در نواح هرات، به پیشه صحافی زندگانی می‌نمود.» در مقاله آقای ایرج افشار در نامه بهارستان، دفتر ۶، ص ۳۸۰ از قول همین منبع نام دوست محمد صحاف ذکر شده است.
۳۲. بعدها احمد گلچین معانی نیز به تبعیت از فکری سلجوقی، دوست محمد گواشانی را خطاط و نقاش معرفی می‌کند. گلچین معانی، احمد، «میر منصور ترمذی و فرزند برومندش میر سید علی جدائی - شاعر و مصور»، هنر و مردم، ش ۱۸۳، دی ماه ۱۳۵۶، ص ۲۱، زیرنویس ش ۳.
۳۳. نعیمی، احمد علی، «صنعتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموری»، آریانا، نمره مسلسل ۸۱، ص ۳۴.
۳۴. حاجی میرزا عبدالمحمد خان ایرانی، پیدایش خط و خطاطان، ۱۳۴۵، مصر، چاپ سنگی، ص ۱۵۷ و نیز همین کتاب انتشارات یساولی، ص ۱۵۷.

۳۵. میرزا حبیب اصفهانی، تذکره خط و خطاطان، ترجمه رحیم چاوش اکبری، کتابخانه مستوفی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۵. ذکاء در مقاله خود در مجله آینده می نویسد که میرزا حبیب از همنامی دوست محمد کاتب و دوست محمد قاطع (که ذکاء آن را منطبق بر دوست محمد مصور می داند) در مناقب هنوران دچار اشتباه شده و دوست محمد کاتب (گواشانی) را در زمره چهل تن از هنرمندان کتابخانه بایسنغر میرزا به شمار می آورد. حقیقت مطلب این است که خود عالی در فصل سوم کتابش (ص ۵۶) که مربوط به نستعلیق نویسان می باشد، از چهل خوشنویس بایسنغر میرزا نام برده که نام دوست محمد گواشانی را هم در میان آنها فهرست کرده است. بنابراین میرزا حبیب فقط ناقل مصطفی عالی است. مصطفی عالی نیز در کتاب خود از منابعی چون تذکره دولتشاه، مجالس الفغانس، و تحفه سامی یاد کرده است.
۳۶. بوداق، ص ۱۱۳.
۳۷. قاضی احمد، ص ۹۹.
۳۸. بیانی، مهدی، آثار و احوال خوشنویسان، ج ۱، ص ۱۹۰.
۳۹. اگر چنین معجونی برآستی در دربار شاه طهماسب وجود می داشت، به شاه مقتصد حق می دادیم که همه خوشنویسان و نقاشان را اخراج کند و تنها او را نگاه دارد!
40. Welch, Stuart Cary, A king's Book of Kings, The Shah-Nameh of Shah Tahmasp, New York, 1972, pp. 2251. + 22 × 51
41. Welch, Anthony, Artists for the Shah, Late Sixteenth Century Painting at the Imperial Court of Iran, London, 1976, p. 200.
42. Welch, S.C., A king's Book of Kings, p. 172.
- و این درست زمانی است که همایون به ایران وارد می شود.
43. Dickson & Welch, *The Houghton Shahnameh*, London, 1981, p. 118.
۴۴. دانش پژوه، محمدتقی، «سرگذشت نامه های خوشنویسان و هنرمندان»، هنر و مردم، شماره های ۸۶-۸۷، آذر و دی ۱۳۴۸، ص ۳۷.
۴۵. مایل هروی، «استادان و شاگردان بهزاد از نگاه صاحب گلستان هنر»، آریانا، شماره مسلسل ۲۸۷، ص ۷.
۴۶. ذکاء، یحیی، «دوست محمد مصور، دوست محمد کاتب، دوست مصور»، آینده، سال هشتم، شماره پنجم، مردادماه ۱۳۶۱، ص ۲۴۵. این مقاله برگرفته از کتاب قطعی ذکاء بود که بعدها در سال ۱۳۷۹ در تهران به چاپ رسید.
۴۷. ر.ک: زیرنویس شماره های ۲۵ و ۳۵.
۴۸. عالی افندی، ص ۱۰۳.
۴۹. همانجا.
۵۰. ساکسیان هم در این مورد همین برداشت را کرده است. ر.ک: زیرنویس ش ۲۱.
۵۱. احمد سهیلی خوانساری در ارتباط با مقاله ذکاء، مطالبی را در مجله آینده، سال ۱۰، ش ۱، فروردین ۱۳۶۳ مطرح ساخته است. در بخشی از نوشتار او می خوانیم: «...هرچند قاضی میراحمد در بخش نقاشان از دوست محمد قاطع مصور هم نامی نمی برد در صورتی که مورخان و تذکره نویسان را عادت چنان است که اگر خطاط و نقاش و شاعری به هنرهای گوناگون آراسته است او را بدان هنرها می ستایند، حتی اگر صحافی و جلدسازی بدانند...» و تا آنجا که می دانیم عالی نیز دوست محمد قاطع را فقط در قطعی ستوده و استعداد نقاشی را به او نسبت نداده است.
۵۲. عدل، پیش ترجمه، ص ۲۱.
۵۳. ذکاء، ص ۲۴۹.
۵۴. ر.ک: زیرنویس ش ۵۲.

۵۵. در مورد طبقه‌بندی هنرهای کتاب آرای در پاره‌ای از منابع به اشاراتی برمی‌خوریم، برای مثال صادقی بیک افشار در مجمع الخواص، ص ۲۷۱ در مورد مولانا بیانی می‌نویسد: «در اوایل به زرکشی اشتغال داشت، ولی چون صاحب ذوق بود، به کاغذ بری که شغل فریبنده‌ای است پرداخت و از این رو با کودکان آمیزش می‌کرد، اکنون از کاغذ بری به نقاشی گذشته، ولی در آن هم چیزی نشده است». خیامپور هم در فرهنگ سخنوران، ص ۹۴ در مورد بیانی تیریزی می‌نویسد که [به زرکشی و کاغذبری اشتغال داشته و معاصر صادقی بوده است - دهم].

۵۶. در مورد نام و مشخصات مقاله عدل، ر.ک: زیرنویس ش ۴.

۵۷. عدل، پیش ترجمه، ص ۵.

۵۸. همان، ص ۳۶.

۵۹. همان، ص ۴۰.

۶۰. همان، ص ۹.

۶۱. دوست شاعر معاصر سلطان حسین میرزا که در تذکره شمع انجمن، ص ۱۵۵ «دوست سخن و آشنای معنی نو و کهن» خوانده شده است. ملا دوست که در صص ۱۵۶ و ۲۵۲ لطائف‌نامه (مجالس النفاوس) ذکر شده، مثلاً در ترجمه حکیم شاه محمد قزوینی از این کتاب در ص ۲۵۲ در شرح حال مولانا دوست آمده است «...دوست همه کس بود.» میر دوست خوشنویس بابر در خط و خطاطان حبیب، ص ۱۵۸، بابا دوست و خواجه دوست و دوست میرزا و دوست خان در اکبرنامه و طبقات اکبری... در همین منابع نامهای دیگری چون فتح دوست، الله دوست و حیدر دوست، دوست علی و دوست حسن وجود دارند و نیز بابا دوست یساول و علی دوست یساول در تذکره همایون و اکبر، صص ۱۳۱ - ۱۳۰، خیامپور، فرهنگ سخنوران، صص ۱۶۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۳۲۸ - ۳۵۰. در مورد وجه تسمیه دوست و دوست محمد شعر دوست محمد بدخشی که در ۹۱۰ ه. ق در بدخشان تولد یافته و تخلصش دوستی است، جالب توجه می‌باشد.

چو بنده یسافت تسوئد ز مبادر ایام

ز دوستی همه گفتند دوست نام مرا

خال محمد خسته، یاد از رفتگان، در ذکر شعرای افغانستان، بی نا، ۱۳۴۰، ص ۲۶.

۶۲. احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۶۳. عدل، ص ۱۱.

۶۴. همان، ص ۳۷.

۶۵. همان، صص ۴۰ - ۳۸. عدل می‌نویسد که ولش تمام این آثار را مربوط به یک دست می‌داند. هم ایشان معتقدند که ولش در سبک‌شناسی و انتساب آثار شم ظریفی دارد.

۶۶. همان مآخذ، صص ۲۰، ۳۸ و ۶۱.

۶۷. همان، صص ۲۴ - ۴۰.

۶۸. همان، ص ۳۷.

۶۹. همان ص ۲۹. گویا ایشان در رابطه با کارگاه هنری کابل کتابی را در دست تهیه دارند.

۷۰. در مورد میر مصور نیز با این قضیه مواجه هستیم، چرا که در اکثر منابع او را به همین نام ذکر کرده‌اند، امّا قاضی احمد در گلستان هنر و ابوالفضل در آئین اکبری او را منصور خوانده‌اند و همین دو مورد کافی است تا از ابهام بیرون آمده و نام واقعی او را دریابیم.